

## علامه ای از جنس پوچ و تهمت زنی و کذب گویی

جریان انحرافی در چندین سال اخیر در پی گسترش هست به سرکردگی شخصی اخراجی به نام علی رضا بابایی آریا که اهل کابل افغانستان می باشد، این شخص ادعای این مطلب را دارد که مسلمانان ۱۴۰۰ سال به بیراهه رفته اند و او به دستور امام عصر عج و به نمایندگی از ایشان به هدایت مسلمان و هدایت واعانت آنها به امام عصر عج را دارا می باشد ، این شخص در عین حال که تمام علمای اسلام را تخریب کرده و در ضلالت می داند و بسیاری از آنها را بی تقوا می شمارد و در مقابل ، خود را علامه منصور هاشمی خراسانی معرفی کرده است ...

حال بر این شده ایم تا یکی از کذب گویی ها و تهمت زنی های او نسبت به انبیاء الهی و تحریف در آیه قرآن و عدم اطلاع کافی او نسبت به آیات را نشان دهیم و او را مصداق بارز این آیه شریفه قرار بدهیم **يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ**

وی در کتاب خود به نام "بازگشت به اسلام" (شما بخوانید پیشروی به ضلالت نسبتی کذب به حضرت داود علیه السلام می دهد که ناشی از عدم سواد او نسبت به ابتدائیات قرآن و ترجمه آن می باشد که بر خلاف ادعای او منجر به ، به ضلالت کشیدن مسلمانان می شود؛ ابتدائاً با هم ببینیم که چه نسبتی می دهد و بعد پیرامون آن توضیح خواهیم داد :

و مانند کاری که داود کرد، هنگامی که با داشتن نود و نه زوجه، از برادرش خواست که یگانه زوجه اش را طلاق دهد تا با او ازدواج کند؛ چنانکه خداوند با کنایه به او از قول برادرش فرموده است: **«إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ»** «هرآینه این برادر من است که برای او نود و نه میش است، در حالی که برای من یک میش است، پس گفت که آن را به من واگذار و در سخن بر من فشار آورد؛ گفت بیگمان با خواستن یک میش تو با وجود میشهای خود، به تو ستم کرده است»

باز گشت به اسلام ص ۲۰۵، منصور هاشمی خراسانی، ناشر: دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی،  
سال چاپ: پاییز ۹۶ چاپ سوم.

همه عزیزان دیدید که این شخص در اینجا نسبتی دروغ به حضرت داود ع داده که حضرت داود ع با داشتن ۹۹  
زوجه تنها زوجه برادرش را طلب کرده است و خداوند بصورت کنایه جریانی را پیش آورد تا گوشزدی برای داود  
نبی باشد.

اما اصل داستانی که قرآن به آن اشاره دارد و روایات هم آن را بیان کردند این می باشد:

و هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ > ۲۱ ، إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي بَغْضَانَا  
عَلَى بَغْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ > ۲۲ ، إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ  
نَعْجَةً وَاحِدَةً فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ > ۲۳ ، قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجِكَ إِلَى نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ  
الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ  
وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ > ۲۴ ، فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ > ۲۵ .

۲۱ - آیا داستان شاکیان هنگامی که از محراب ( داود ) بالا رفتند به تو رسیده است ؟ ! ۲۲ - هنگامی که ( بهیچ مقدمه ) بر او وارد شدند و او از مشاهده آنها وحشت کرد ، گفتند نترس ، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری تعدی کرده ، اکنون در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار ، و ما را به راه راست هدایت فرما .  
۲۳ - این برادر من است نود و نه میش دارد ، و من یکی بیش ندارم ، اما او اصرار میکند که این یکی را هم به من واگذار ! و از نظر سخن بر من غلبه کرده است . ۲۴ - ( داود ) گفت : مسلما او با درخواست يك میش تو برای افزودن آن به میشهایش بر تو ستم کرده ، و بسیاری از دوستان به یکدیگر ستم میکنند مگر آنها که ایمان

آورده‌اند و عمل صالح دارند ، اما عده آنان کم است ! ، داود گمان کرد ما او را ( با این ماجرا ) آزموده‌ایم ، از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد . ۲۵- ما این عمل را بر او بخشیدیم ، و او نزد ما دارای مقام والا و آینده نیک است.

### قرآن کریم، سوره ص

همانطوری که می بینید ، آیات نسبت به قضاوتی عادلانه از جانب داود نبی ع می باشد که دو مرد به صورتی عجیب و از بالای دیوار بر داود نبی وارد شدند و بعد از جریانی داود نبی قضاوتی صحیح اما در با عجله انجام می دهد که به دلیل این عجله ( ترک اولی ) انابه می کند و خداوند هم از او راضی شده و به ایشان مقام والایی می دهد.

اما نسبتی که این علامه خود خوانده به حضرت داود ع می دهد نه تنها در اسلام وجود ندارد بلکه در کتب تحریف شده یهودیان وجود دارد و وی بجای دعوت به اسلام مسلمانان را دعوت به یهودیت تحریف شده می کند که ناشی از حلقه اتصال وی به صهیونیسم و یهودیت می باشد.

واقع شد که وقت غروب داود از بسترش برخاست و بر پشت بام خانه ملك گردش کرد ، و از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شستشو میکرد ، و آن زن بسیار خوب صورت و خوش منظر بود ، و داود فرستاد و در باره آن زن استفسار نمود ، و کسی گفت که آیا « بت شبع » دختر « الیعام » زن « اوریاہ حتی » نیست ؟ و داود ایلچیان را فرستاد و او را گرفت ، و او نزد وی آمده ، داود با او خوابید و او بعد از تمیز شدن از نجاستش به خانه خود رفت ، و زن حامله شده ، فرستاد و داود را مخبر ساخته که حامله هستم ، و داود به « یوآب » فرستاد که « اوریاہ حتی » را نزد من بفرست ، و یوآب ، اوریاہ را نزد او فرستاد . و اوریاہ نزد وی آمد ، و داود از سلامتی یوآب و از سلامتی قوم و از خوش گذشتن جنگ پرسید . و داود به اوریاہ گفت به خانه ات فرود آی و پاهایت را شستشو نمای ، و اوریاہ از خانه ملك بیرون رفت و از عقبش مجموعه طعام از ملك بیرون رفت . اما اوریاہ در دهنه خانه ملك با

سایر بندگان آقایش خواهید و به خانه اش فرود نیامد ، و هنگامی که داود را خبر داده گفتند که « اوریاہ » به خانه اش فرود نیامده بود ، داود به اوریاہ گفت که آیا از سفر نیامده ای ؟ چرا به خانه ات فرود نیامدی ؟ و اوریاہ به داود عرض کرد که صندوق و اسرائیل و یهودا ، در سایه بانها ساکنند ، و آقایم یوآب و بندگان آقایم بروی صحرا خیمه نشینند ، و من آیا میشود که به جهت خوردن و نوشیدن و خوابیدن با زن خود بخانه خود بروم ؟ به حیات جانن ( سوگند ) این کار را نخواهم کرد . . . و واقع شد که داود صبحدم مکتوبی به « یوآب » نوشته به دست اوریاہ فرستاد ، و در مکتوب بدین مضمون نوشت که اوریاہ را در مقابل روی جنگ شدیدی بگذارید ، و از عقبش پس بروید ، تا که زده شده بمیرد ( کشته شود ) . و چنین شد بعد از آنی که یوآب شهر را ملاحظه کرده بود اوریاہ را در مکانی که مدانست مردمان دلیر در آن بوده باشند در آنجا گذاشت و مردمان شهر بیرون آمده با یوآب جنگیدند ، و بعضی از قوم بندگان داود افتادند و « اوریاہ حتی » نیز مرد . . . زن اوریاہ شنید که شوهرش اوریاہ مرده است ، و به خصوص شوهرش عزاداری نمود و بعد از انقضای تعزیه داود فرستاد او را بخانه اش آورد که او زنش شد ! . . . اما کاری که داود کرده بود در نظر خدا ناپسند آمد !

کتاب دوم « اشموئیل » فصل ۱۱ جمله‌های ۲ تا ۲۷ .

اما با هم به روایات اسلامی رجوع می کنیم و می بینیم که اهل البیت نسبت به این ماجرا چه می گویند و نسبت به قائل این نظریه چه برخوردی دارند.

روایتی نسبتاً طولانی اما بسیار مهم از امام رضا علیه السلام در جمعی که مامون تدارک دیده بود و جواب حضرت به سائل نسبت به این جریان:

حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب وعلي بن عبد الله الوراق رضي الله عنهم قالوا : حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم قال : حدثنا القاسم بن محمد البرمكي قال : حدثنا أبو الصلت الهروي قال : لما جمع المأمون لعلي بن موسى الرضا عليه السلام أهل المقالات من أهل الاسلام والديانات من اليهود والنصارى والمجوس والصابئين وسائر المقالات فلم يبق أحد إلا وقد ألزمه حجته كأنه ألقم حجرا قام إليه علي بن محمد بن الجهم فقال له : بن رسول الله أتقول بعصمه الأنبياء ؟ قال : نعم قال : فما تعمل في قول الله عز وجل : ... وفي قوله عز وجل في داود : ( وظن داود إنما فتناه ) ... فقال الرضا عليه السلام : ويحك يا علي اتق الله ولا تنسب إلى أنبياء الله الفواحش ولا تتأول كتاب الله برأيك فإن الله عز وجل قد قال : ... وأما داود عليه السلام فما يقول من قبلكم فيه ؟ فقال علي بن محمد بن الجهم : يقولون : ان داود عليه السلام كان في محرابه يصلى فتصور له إبليس على صورته طير أحسن ما يكون الطيور فقطع داود صلواته وقام ليأخذ الطير فخرج الطير إلى الدار فخرج الطير إلى السطح فصعد في طلبه فسقط الطير دار أوريا بن حنان فاطلع داود في اثر الطير بامراه أوريا تغتسل فلما نظر إليها هواها وقد اخرج أوريا في بعض غزواته فكتب إلى صاحبه ان قدم أوريا امام التابوت فقدم فظفر أوريا بالمشركين فصعب ذلك على داود فكتب إليه ثانيه ان قدمه امام التابوت فقدم فقتل أوريا فتزوج داود بامرأته قال : ف ضرب الرضا عليه السلام بيده على جبهته وقال : انا لله وانا إليه راجعون ! لقد نسبتم نبيا من أنبياء الله إلى التهاون بصلواته حتى خرج في اثر الطير ثم بالفاحشة ثم بالقتل ! فقال : يا بن رسول الله فما كان خطيئته ؟ فقال : ويحك ! ان داود إنما ظن أن ما خلق الله عز وجل خلقا هو اعلم منه فبعث الله عز وجل إليه الملكين فتسورا المحراب فقالا : ( خصمان بغى بعضنا على بعض فاحكم بيننا بالحق ولا تشطط واهدنا إلى سواء الصراط ان هذا اخي له تسع وتسعون نعجة ولي نعجة واحدة فقال اكفلنيها وعزني في الخطاب ) فعجل داود عليه السلام على المدعى عليه فقال : ( لقد ظلمك بسؤال نعجتك إلى نعاجه ) ولم يسأل المدعى البينة على ذلك ولم يقبل على المدعى عليه فيقول له : ما تقول ؟ فكان هذا خطيئة رسم الحكم لا ما ذهبتم إليه الا تسمع الله عز وجل يقول : ( يا داود انا

جعلناك خليفه الأرض فاحكم بين الناس بالحق ولا تتبع الهوى ) إلى آخر الآية فقال : يا بن رسول الله فما قصته مع أوریا فقال الرضا عليه السلام ان المرأة في أيام داود عليه السلام كانت إذا مات بعلمها أو قتل لا تتزوج بعده ابدًا وأول من أباح الله له ان يتزوج بامراه قتل بعلمها كان داود عليه السلام فتزوج بامراه أوریا لما قتل وانقضت عدتها منه فذلك الذي شق على الناس من قبل أوریا ...

ابو الصلت هروی گوید : آنگاه که مأمون علمای فرق مختلف اسلامی و نیز علمای یهود ، نصاری ، مجوس ، صابئین و سایر اهل علم و کلام را نزد حضرت

رضا علیه السلام گرد آورد ، و هر کس از جای برخاسته و سخنی گفت جواب قاطع گرفت و ساکت ماند که گوئی سنگ در دهانش گذارده‌اند ، ( در آخر کار ) علی بن - محمد بن جهم برخاست و گفت : یا ابن رسول الله ! آیا شما قائل به عصمت انبیاء هستید ؟ . حضرت فرمودند : بله قائلم ، وی گفت : پس در مورد این آیات چه می‌کنید ( چه می‌گوئید ) ... و در باره حضرت داود : \* ( « وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَتَاهُ » ) \* ( داود فهمید که ما او را آزمایش کرده‌ایم ص : ۲۴ ) ... و در باره حضرت داود : \* ( « وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَتَاهُ » ) \* ( داود فهمید که ما او را آزمایش کرده‌ایم ص : ۲۴ ) ... و اما در مورد داود علیه السلام ، کسانی که طرف شما هستند ، در این باره چه می‌گویند ؟ علی بن جهم گفت : می‌گویند : داود علیه السلام در محرابش مشغول نماز بود که ابلیس به شکل پرنده ای بسیار زیبا در مقابلش ظاهر شد ، داود نماز خود را شکست و برخاست تا پرنده را بگیرد ، پرنده به حیاط رفت ، داود هم به دنبالش از اطاق خارج شد ، پرنده به پشت بام پرید داود هم در طلب پرنده به پشت بام رفت ، پرنده از آنجا به داخل حیاط اوریا بن حنّان پرید ، داود با نگاه خود پرنده را دنبال کرد و در این حال چشمش به همسر اوریا که مشغول غسل بود افتاد و به او علاقمند شد ، از طرفی ، قبلا اوریا را به جنگ فرستاده بود . داود به فرمانده لشکر نامه ای نوشت که اوریا را جلوتر از تابوت عهد بفرست ، فرمانده نیز چنین کرد ، اوریا بر مشرکین پیروز شد و این مطلب بر داود خیلی گران آمد ، لذا مجدداً نامه ای نوشت و دستور داد تا اوریا را جلوتر از تابوت

بفرستند ، فرمانده نیز این بار اوریا را جلوتر فرستاد و اوریا کشته شد و داود با همسر او ازدواج کرد . راوی گوید :

﴿ حضرت با دست بر پیشانی خود زدند و فرمودند : « ( إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ) \* » ! شما پیامبری از پیامبران خدا را به تهاون و سبک شمردن در بارهء نماز نسبت دادید به گونه ای که مگوئید : نماز را رها کرده به دنبال پرنده ای رفت ، سپس او را به فاحشه ( عمل منافی عفت ) و قتل نسبت دادید ، او گفت : یا ابن رسول الله پس خطای داود چه بوده است [ که به جهت آن استغفار کرد ] ؟ امام علیه السلام فرمود : ای بینوا ! ! داود گمان کرد که خداوند کسی را داناتر از او خلق نکرده است ، لذا خداوند دو فرشته را به سوی او فرستاد و آنان از دیوار محراب بالا رفته و در مقابل داود حاضر گشتند و گفتند : « ( خَضَمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُمُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشِطُّ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ، إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ) \* » ( ما دو نفر با هم اختلاف داریم و یکی از ما بر دیگری ظلم کرده است ، به حق بین ما حکم کن و خلاف حق نگو و ما را به راه درست راهنمایی کن ، این برادر من است ، نود و نه گوسفند دارد و من فقط یک گوسفند دارم ، و با این حال به من گفته است : آن یکی را هم به من بسپار و در این بحث و گفتگو من حریف او نشدم - ص : ۲۳ و ۲۲ ) داود علیه السلام عجله کرد و بر علیه « مدعی علیه » حکم داده ، چنین گفت : « \* ( لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ ) \* » ( با این درخواست به تو ظلم کرده است - ص : ۲۴ ) و از « مدعی » بینه ای ( دلیل و شاهی ) نطلبید ( و حال آنکه قاضی باید از شخص مدعی ، دلیل و شاهد بخواهد ) و حتی به « مدعی علیه » هم نگفت : تو چه مگویی ؟ این خطا ، خطای راه و رسم داوری بود ، نه آن خطایی که شما معتقد هستید ، آیا نشنیده ای که خداوند مفرماید : « \* ( يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى ) \* - الخ » ( ای داود ! ما تو را در زمین ، خلیفه قرار دادیم ، در بین مردم به حق حکم کن و از هوای نفس پیروی نکن - ص : ۲۶ ) تا آخر آیه ، او سؤال کرد : پس قضیهء او با اوریا چه بوده است ؟ حضرت فرمودند : در دوران حضرت داود علیه السلام حکم خدا چنین بود که هر گاه زنی شوهرش ممرّد یا کشته مشد ، بعد از او هرگز ازدواج نمکرد ، و اولین کسی که خداوند برایش مباح کرد که با زنی که شوهرش

کشته شده ازدواج کند ، داود علیه السلام بود ، آن حضرت هم پس از کشته شدن اوریا و تمام شدن عدّه همسرش ، با آن زن ازدواج کرد ، و این همان چیزی است که در مورد اوریا بر مردم گران آمد ... .

القمي، ابي جعفر الصدوق، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه (متوفاي ۳۸۱هـ)، عيون أخبار الرضا (ع) ج ۱، صص ۱۷۴-۱۷۰ ، تحقيق: تصحيح وتعليق وتقديم: الشيخ حسين الأعلمي، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م.

در این روایت شریف ملاحظه میکنید که حضرت دلیل این آیات و شرح ماوقع را به روشنی بیان کردند و نظر اهل حدیث و یهود را رد کرده و چگونه از حضرت داود ع دفاع می کند، در حالی که این علامه خود خوانده همانند حشویه تهمت و ناسزا به انبیاء می زند که با این قول امام رضا علیه السلام به او می گوید : انا لله وانا اليه الراجعون .

روایات دیگر در این زمینه :

۶۳ / ۳ - حدثنا أبي ( رحمه الله ) ، قال : حدثنا علي بن محمد بن قتيبة ، عن حمدان بن سليمان ، عن نوح بن شعيب ، عن محمد بن إسماعيل ، عن صالح ، عن علقمة ، قال : قال الصادق جعفر بن محمد ( عليهما السلام ) ، وقد قلت له ... يا بن رسول الله ، إن الناس ينسبوننا إلى عظام الأمور ، وقد ضاقت بذلك صدورنا . فقال ( عليه السلام ) : يا علقمة ، إن رضا الناس لا يملك ، وألسنتهم لا تضبط ، فكيف تسلمون مما لم يسلم منه أنبياء الله ورسله وحججه ( عليهم السلام ) ؟ ... ألم ينسبوا داود ( عليه السلام ) إلى أنه تبع الطير حتى نظر إلى امرأة أوريا فهواها ؟ وأنه قدم زوجها أمام التابوت حتى قتل ثم تزوج بها ؟ ... .



الألمالي، صص ۱۶۴-۱۶۳، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ.

ورویات دیگری که با رجوع به تراث شیعی این نسبت وقیحانه را از این نبی مظلوم و دیگر انبیاء علیهم السلام پاک می کند ...

با این اوصاف ملاحظه کردیم که این شخص خود عالم پنداری به وضوح دچار اشتباهات و انحرافات شده است. به عنوان مثال :

1. هم در قرآن تحریف کرده و مصداق این آیه شریفه گشت « **يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ** »

2. نسبت دروغ به قرآن و نسبت عملی خلاف به داود نبی ع داده است .

3. بجای سخن صحیح گفتن و هدایت مسلمانان کلام تحریف شده یهود و حشویه را بیان کرده که نشان از عقبه ی این جریان دارد که بجای بیان اسلام واقعی میخوانند اسلام را تحریف کرده و چهره کریهی از اسلام به نمایان بگذارند که به ساحت مقدس انبیاء توهین می کنند .

4. در اینجا میخواهد به ساحت مقدس انبیاء توهین کند و نسبت های ناروا همچون اسلاف خود به ایشان ببندد فراموش کرده است که مبنای خودش چه بوده و خبر واحد را نفی میکند و تنها به متواترات عمل میکند در حالی که در اینجا که عصمت انبیاء را با وجود تواتر بر آن از هر حیثی، تنها بدلیل وجود اخبار آحاد نفی کرده است.